

آماتور‌یسم در سیاست، عین فناست

گفت‌وگو با: سعید حجاریان

شهریوند امروز، ش ۱۳۸۷/۸/۱۸، ۷۱

چکیده: موضوع این گفت‌وگو «سیاست‌مداری حرفه‌ای» است. آقای حجاریان معتقد است در ایران، سیاست هنوز به یک حرفه و شغل تبدیل نشده است و علت اصلی این مسأله را ناپایدار بودن شرایط سیاسی در ایران می‌داند. وی با اذعان به این مطلب که سیاست، تشکیل یافته از سه لایه علم، فن و فلسفه است، تأکید می‌کند که یک سیاست‌مدار حرفه‌ای هم باید تجربه کار سیاسی داشته باشد و هم علم سیاست را خوانده باشد.

در ایران بسیاری از امور در قالب یک حرفه تعریف نمی‌شود که یکی از این امور هم «سیاست» است. شاید روان‌شناسی هم مشمول چنین قاعده‌ای باشد.

حال آن‌که در زمان‌های خیلی دور، افلاطون سیاست را حرفه دانسته و بر آن تأکید کرده بود و بعد از او هم بسیاری دیگر از اندیشمندان و بزرگان چنین عقیده‌ای داشته‌اند. عدم تمایز علوم از همدیگر مشکل کنونی ماست و مبتنی بر آن، در جامعه ما هنوز این باور رسوخ نکرده که سیاست یک حرفه است.

○ شما دلایل حرفه‌ای نشدن سیاست در ایران را چه می‌دانید؟

● به دلیل حاکم بودن شرایط ناهنجار در ایران، سیاست همواره ناپایدار و پیش‌بینی‌ناپذیر است. حتی اگر شخصی علم سیاست را هم بداند، قادر به پیش‌بینی شرایط و طراحی نقشه موفقیت نیست. در جامعه‌ای که سازمان‌ها و نهادهای سیاسی وجود دارد و نرم‌ها، ارزش‌ها و سازوکارها دقیق عمل می‌کنند و دموکراسی فعال است، امور هم قابل پیش‌بینی و سیاست هم

حرفه‌ای است. در بستر سیاست حرفه‌ای، تصمیم‌گیری‌ها کاملاً مجزا و کارشناسی شده صورت می‌گیرد.

○ آیا شما معتقدید که ناپایدار بودن شرایط در ایران، دلیل حرفه‌ای نشدن سیاست است؟

● وقتی شرایط هرج و مرج حاکم است و اوضاع مثل یک بازار سیاه و آشفته بازار می‌ماند، کار یک فرد بی‌سواد بالا می‌گیرد، اما یک دکتر اقتصاد نمی‌تواند کار کند. در اینجا نتیجه یک کار کارشناسی شده و تضمین شده نیست. معلوم نیست که پیش‌بینی کارشناسی شما درست از کار درآید. در چنین شرایطی انگیزه‌ای برای سیاست‌ورزی حرفه‌ای وجود ندارد.

سیاست سه لایه دارد: علم، فن و فلسفه. مشکل این است که ما گمان می‌کنیم سیاست تنها یک فن است. اول باید ثابت کنیم که سیاست یک علم هم است. مثلاً نسل ما از زمان آغاز مبارزات علیه رژیم شاه و ادامه مبارزات بعد از انقلاب، گمان می‌کرد که سیاست را بلد است. خود من به دلیل رشته فنی در دانشگاه و انباشت عظیم تجربه کار سیاسی که در میان بچه‌های فنی وجود داشت، تصور بلد بودن کار سیاسی را داشتم. اما وقتی مدتی بعد از انقلاب به مرکز تحقیقات استراتژیک رفتم، فهمیدم که برای تبیین یک الگوی توسعه به علم سیاست نیاز است و ما تنها در این سال‌ها به دنبال فن بوده‌ایم. تازه فهمیدم که در این سال‌ها ما یک سیاست‌مدار آماتور بودیم و نه حرفه‌ای. لذا به خود گفتم که باید سیاست را بیاموزم و تصمیم به تحصیل سیاست گرفتم و فوق لیسانس و دکترای علوم سیاسی گرفتم تا برای کار خود حرفه‌ای بشوم. بین پراتیک سیاسی و تئوری سیاسی باید رفت و آمد مداوم صورت گیرد و در واقع دیالکتیک اندیشه و عمل انجام شود.

اصلاح‌طلبان، آدم‌هایی که هم تجربه سیاسی داشته باشند و هم علم سیاست بدانند و به یک معنی پراتیک و تئوری را با هم داشته باشند، افرادی که جمع‌بندی و هماهنگی میان ذهن و عمل داشته باشند، بسیار کم بودند. کسانی که با مدرک علوم سیاسی به سمت عمل سیاسی رفته باشند، محدود بودند. وقتی در مسیر علم سیاست حرکت کنیم و به سمت اندیشه سیاسی برویم، وارد دنیای تازه و جذابی می‌شویم. در دنیای غرب بسیاری از افراد میان نظر و عمل پیوند برقرار می‌کنند. هم تحصیل آکادمیک می‌کنند، هم در احزاب هستند و سال‌ها سیاست‌ورزی حرفه‌ای می‌کنند و سال‌ها هم در دولت کار می‌کنند. مثلاً خانم رایس هم دکترای علوم سیاسی دارد و هم کار سیاسی کرده و می‌کند.

در دنیای جدید مساله مدیریت سیاسی میان چند حوزه تفکیک شده است. یک مدیر سیاسی در بالا قرار می‌گیرد و عده‌ای متخصص تبلیغات، تعدادی ژورنالیست، متخصصین روابط بین‌الملل، متخصصین مسائل اجتماعی و نظرسنجی و یک عده متخصص علوم اداری

زیر چتر مدیر سیاسی کار می‌کنند. چنین تقسیم‌کاری در دنیای جدید انجام شده است، اما در کشور ما چنین چیزی هم هنوز تعریف نشده است.

عرضه سیاست باید کادر داشته باشد و کادر سیاسی یعنی کسی که انباشت تجربه سیاسی دارد. مساله مهم دیگر این است که سیاست باید به مرور از اداره جدا شود، به این معنی که در دنیای جدید احزاب و دولت‌ها بر سر کار می‌آیند و می‌روند، اما کادر اداری کشور تغییر نمی‌کند. یک دولت به محض انتخاب شدن نباید همه کادر اداری موجود کشور را به هم بریزد و آدم‌های جدید بر سر کار بیاورد.

در جامعه ما این مساله که احزاب به کادرهایشان پول بدهند به مرور در حال جا افتادن است. با این کار افراد در حزب به صورت حرفه‌ای کار سیاسی می‌کنند و این کار شغل آنها هم محسوب می‌شود. برگ برنده یک حزب هم داشتن سیاست‌مدار حرفه‌ای است. یک مساله دیگر که اخیراً مزمه آن به گوش می‌رسد این است که، با این نظام انتخاباتی موجود، حرفه‌ای شدن سیاست محال است. چرا که این نظام انتخاباتی، حزبی نیست. در حالی که سیستم انتخابات حزبی، بسیار بهتر و حرفه‌ای‌تر از انتخابات فردی است. مردم باید به یک حزب با برنامه‌های مشخص رأی بدهند و در صورت رأی آوردن یک حزب، کادرهای تربیت شده و حرفه‌ای آن حزب برای مسئولیت‌ها انتخاب شوند. در این سیستم آدم‌های تبلیغات چی با ژست و گریم به مجلس راه پیدا نمی‌کنند. تا در عرضه سیاست شما احساس نکنید که خطر حذفان جدی است و بقای سیاسی‌تان را در خطر نبینید، به سمت حرفه‌ای شدن حرکت نمی‌کنید. اگر شما سیاست حرفه‌ای را نمی‌پذیرید، بدان دلیل است که هنوز بقای سیاسی خود را در خطر جدی نمی‌بینید.

اصلاً سیاست مانند امور نظامی است؛ به این معنی که در امور نظامی باید درجات مختلف را طی کرد تا به درجه سرلشکری رسید. سیاست هم از این قاعده مستثنی نیست؛ نردبانی است که باید پله پله از آن بالا رفت. سیاست آسانسور ندارد و یک شبه کسی نمی‌تواند سیاست‌مدار شود.

● اشاره

آقای حجاریان در این گفت‌وگوی کوتاه، مطالبی را پیرامون کار سیاسی در ایران طرح کرده‌اند که جای بحث و تأمل است و در ذیل به آن اشاره می‌شود:

۱. ایشان با یک نگاه کاملاً سکولاریستی به این بحث پرداخته‌اند و سیاست‌مداری و کار

سیاسی در ایران را بدون لحاظ دینی بودن جامعه ایران، مطرح نموده‌اند و با قیاس کار سیاسی در ایران با کار سیاسی در غرب، اشکالاتی را بر سیاست‌مدار ایرانی و کار سیاسی در ایران وارد کرده‌اند؛ در حالی که این اصل پذیرفته شده‌ای است که هر کشور و هر ملتی هنجارها و ارزش‌های خاص خودش را دارد و در بررسی مسائل، باید این امور را لحاظ کرد و به دنبال نتیجه‌گیری بود و حال آن‌که این اصل از طرف آقای حجاریان در بررسی «سیاست‌مداری در ایران» رعایت نشده است.

۲. آقای حجاریان می‌گوید سیاست‌مدار حرفه‌ای حتماً و لابد باید رشته علوم سیاسی را بخواند تا بتواند موفق شود. در این بحث که تخصص‌گرایی در هر رشته‌ای از جمله سیاست، ارزش محسوب می‌شود و بر غنای کار می‌افزاید با ایشان اختلافی نداریم، اما بر سر این‌که سیاست‌مداری و کار سیاسی انجام دادن، بدون ورود در رشته علوم سیاسی، ناقص و ناموفق است، با آقای حجاریان مناقشه داریم؛ اولاً علوم سیاسی و تدوین این رشته باید مطابق با اصول، مبانی، ارزش‌ها و هنجارهای یک جامعه اسلامی باشد و یک علم وارداتی که در قالب یک فرهنگ خاص متناسب با الگوی غیر بومی شکل گرفته، نمی‌تواند نسخه شفابخش برای ما محسوب گردد. بنابراین رشته علوم سیاسی و اصولاً علوم انسانی که از غرب وارد فرهنگ ما شده است، باید پیرایش و پالایش شود و با مبانی بومی، آرایش و به جامعه علمی عرضه شود، تا مایه آسایش و آرامش گردد. ثانیاً این حصر را نمی‌توان قبول کرد که سیاست‌مداری که مجهز به علوم سیاسی مرسوم نگردد، در عرصه کار سیاسی موفق نخواهد شد. باید توجه داشت که بسیاری از اصول و مبانی که اندیشمندان غرب در قالب علوم سیاسی عرضه کرده‌اند، در منابع اصیل اسلامی وجود دارد و به تعبیر فقیه مجاهد، مرحوم میرزای نائینی^۱ در کتاب تنبیه الامه: «هنده بضاعتاً زُدت الینا»؛ یعنی این اموری که امروز در قالب دموکراسی، آزادی و... از طرف غرب مطرح می‌شود از خود ما گرفته‌اند و در رنگ و لعاب جدید به خودمان برمی‌گردانند. نمونه کامل سیاست‌مدار موفق که جهانی را تکان داد و علوم مرسوم روز را در باب سیاست خوانده بود، حضرت امام خمینی^۲ است که اندیشه ایشان امروز، تحت عنوان «خمینیسم» در دانشگاه‌های معتبر دنیا مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد. بنابراین نتیجه بحث این‌که: الف) اسلام نگاه مادی و قدرت‌طلبانه به سیاست و حکومت ندارد و غایت سیاست را، تحقق مدینه فاضله، مبتنی بر یک نظام معنایی کاملاً درون دینی تلقی می‌کند.

ب) کار سیاسی در اسلام به مثابه «عمل به تکلیف» است و ارزش‌های دیگر را به رسمیت نمی‌شناسد.

ج) اگر چه مجهز شدن به علوم روز و استفاده از تجارب بشری مورد تأیید عقل و شرع است، اما سیاست‌مدار حرفه‌ای از منظر اسلام کسی است که اصول و مبانی اندیشه متعالی اسلامی را سرلوحه کار خود قرار دهد و شیفته و مقهور «ایسم‌های» مجعول و بی‌ریشه نگردد.